

# مقاله علمی

## رذیلت‌های اخلاقی در گسترهٔ مثل‌های مردم لک

فرشاد اسکندری شرفی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰ تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

### چکیده

مثل‌ها از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ عامه و ترجمان راستینی از جنبه‌های گوناگون زندگی مردم در هر دوره و روزگاری است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های زندگی مردم که از طریق مثل‌ها قابل بررسی و تحقیق است، اخلاق، تعلیم و تربیت می‌باشد زیرا جنبهٔ اخلاقی، تعلیمی و تربیتی، از بارزترین ویژگی‌های مثل‌ها، و از عوامل عمدهٔ ترویج و مانایی آنها در میان توده‌ها محسوب می‌شود. در این پژوهش توصیفی تحلیلی که با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای و داده‌های میدانی صورت گرفته، رذیلت‌های اخلاقی در پهنهٔ مثل‌های قوم لک، از اقوام اصیل و فرهنگی ایرانی، بررسی و تحلیل شده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که موضوع بسیاری از مثل‌های لکی، انتقاد و تحذیر از رذیلت‌های اخلاقی است و از این حیث می‌توان اینگونه مثل‌های لکی را ارائه دهندهٔ الگوی اخلاقی کاربردی و جامعی دانست. از بدترین خلقیاتی که مثل‌های لکی مخاطب را از آنها بر حذر داشته است، اسراف، افشای راز، بُخل و خساست، بدخُلقی، بدخواهی و دسیسه‌چینی برای دیگران، بی‌عقلی، بی‌غیرتی، بیکاری و تنبلی، تقلید کورکورانه، حرام‌خواری، حرص و آز، حسادت، خداناترسی، خشم، خودخواهی، خیانت در امانتداری، دروغ، دزدی، دشمنی، دشنام و ناسزاگویی، دوبه‌هم‌زنی، زخم زبان، سوء استفاده از مشکلات دیگران، شکم‌پرستی و پُرخوری، شوخی بیجا، ظلم، عجله و شتابکاری، غیب‌جویی، غرور، کینه، گستاخی در پیشگاه الهی، لجاجت، نزاع و درگیری، نفاق، و وعدهٔ دروغ است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ عامه، مثل، رذیلت‌های اخلاقی، قوم لک، زبان لکی.

---

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران،  
f.eskandarisharafi@ltr.ui.ac.ir

## مقدمه

مثل جمله‌ای نسبتاً کوتاه و موجز است که اغلب آهنگین و حاوی آموزه‌ای اخلاقی یا اجتماعی می‌باشد (انوری، ۱۳۸۴: ۱۱). مثل از عناصر عمدهٔ فرهنگ و ادب عامه محسوب می‌شود و کاربرد آن در جامعهٔ انسانی سابقه‌ای طولانی دارد؛ از این رو مثل‌های هر قوم و ملت بسیاری از ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، علایق، دیدگاه‌های فلسفی، اعتقادات مربوط به مسائل گوناگون، چگونگی تعامل و ارتباط با دیگران، و غیره را در آن قوم و ملت به‌خوبی نشان می‌دهد (جعفری قنوتی، ۱۳۹۷: ۳۳۵). مثل‌ها ویژگی‌ها و شاخصه‌های گوناگونی دارند که بهره‌مندی از زمینه‌های حکمت‌آمیز و اندرزگونه و قوانین اخلاقی، کوتاهی و ایجاز، سادگی و صراحت، شهرت و رواج در نزد افراد جامعه، آهنگ و وزن عروضی و غیر عروضی، طنز و مطایبه، مطالب خرافی و اغراق‌آمیز و جز آن از مهم‌ترین آن‌ها است (تمیم‌داری، ۱۳۹۸: ۸۰). در میان ویژگی‌های امثال زمینه‌های حکمت‌آمیز و اندرزی و اخلاقی آنها جایگاهی ویژه دارد و از عوامل اصلی رواج و ماندگاری آنها در میان مردم به شمار می‌آید؛ تا جایی که موجب می‌شود مردم از مثل‌ها به‌عنوان حجت و دلیل انجام یا عدم انجام کاری استفاده کنند. در حقیقت بعد اخلاقی زندگی بشر و نیاز انسان‌ها و جوامع به اخلاق، یکی از علت‌های اصلی به وجود آمدن مثل‌ها است که همانند واعظانی خاموش اما تأثیرگذار ظریف‌ترین، زیباترین و کاربردی‌ترین مسائل و موضوعات اخلاقی و تعلیمی را به مخاطب می‌آموزند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۸). فرهنگ ایرانی در شمار چند فرهنگ برتر از نظر داشتن مثل‌ها است و چون کثرت مثل‌های هر ملت رابطهٔ مستقیمی با غنای فرهنگی آن ملت دارد، این فرهنگ با اتکا به تعدد امثال خود، در شمار غنی‌ترین فرهنگ‌های جهانی است (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۳؛ تمیم‌داری، ۱۳۹۸: ۸۱؛ آراین‌پور، ۱۳۸۷: ۴۵۱). از سوی دیگر تعدد امثال فارسی به معنی تعدد دستورات اخلاقی در میان ایرانیان و غلبهٔ اخلاق در بین آنان است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۸).

## بیان مسئله

مثل سخنی است برآمده از دانش عامیانه که موجز، ساده، صریح و رایج در زبان می‌باشد و معمولاً توأم با اندرز و اخلاق و نیز ظرافت‌ها و زیبایی‌های ادبی همچون وزن و آهنگ، طنز، تشبیه، استعاره، کنایه، و جز آن است و قابلیت کاربرد در موقعیت‌های گوناگون را به‌عنوان

دلیل و برهانی اثربخش در کلام دارد. از ویژگی‌های شاخص مثل‌ها که مایه ماندگاری و دلپذیری آنها در زبان‌های گوناگون می‌شود درآمیختگی آنها با مفاهیم اخلاقی و تعلیمی است. این ویژگی را باید از شاخصه‌های جهانی مثل‌ها دانست؛ آنگونه که در امثال همه زبان‌ها و ملت‌ها و اقوام جهان به وضوح و البته با دامنه و بسامد متفاوت قابل مشاهده است. در سرزمین ایران نیز که از روزگاران پیشین تا به امروز مسائل اخلاقی و تعلیمی جایگاهی ویژه و غیر قابل انکار در زندگی مردم داشته، مثل‌ها با پند و اندرز و نوعی آموزش اخلاقی همراه بوده است.

قوم لک به‌عنوان گروهی از ایرانیان نژاده، پیوسته به نجابت و اخلاق‌مداری مشهور بوده و دائماً کوشیده‌اند که نیکوترین روش‌ها و اصول اخلاقی و تعلیمی را برای رسیدن به خوشبختی و بهروزی به کار ببندند. روشن است چنین مردمانی از ادبیات شفاهی خود چونان ابزاری کارآمد استفاده کرده‌اند تا راهکارهایی مؤثر و گره‌گشا برای رسیدن به سعادت در آن عرضه نمایند. در این میان، مثل‌ها به سبب شهرت و پذیرش همگانی، وسیله‌ای مناسب برای پیاده‌سازی اندیشه‌های اخلاقی و تعلیمی بوده است. از این رو، این گونه ادبیات شفاهی قوم لک همچون مثل‌های دیگر مردمان ایرانی آینه‌ای است که زیباترین و عملی‌ترین اندرزهای اخلاقی و تعلیمی که حاصل اندیشه نیک نسل‌های بسیاری از این قوم می‌باشد، در آن انعکاس یافته است. بی‌شک پژوهش در این مثل‌ها از منظر کاربرد مفاهیم اخلاقی و تعلیمی می‌تواند بخشی از دستورات و بایسته‌های اخلاقی گذشته مردمان لک را بر ما آشکار سازد. اصلی‌ترین پرسش‌هایی که این پژوهش به دنبال پاسخ آن‌ها است عبارتند از: ۱. در مثل‌های زبان لکی، به چه میزان به رذیلت‌های اخلاقی توجه شده است؟ ۲. شاخص‌ترین رذیلت‌های اخلاقی که در مثل‌های زبان لکی به آنها توجه شده، کدام است؟ نمود رذیلت‌های اخلاقی در مثل‌های لکی، مبین چیست؟

### اهداف و ضرورت‌های پژوهش

مثل‌ها همچون عناصر دیگر ادبیات شفاهی به‌صورت سینه به سینه، از نسل‌های پیشین به نسل‌های پسین منتقل می‌شود و چون صورت مکتوب ندارد به‌مرور، برخی از آنها دستخوش تغییر و یا فراموشی می‌گردد. بدیهی است با زوال هر مثل، پاره‌ای از فرهنگ آن قوم که در قالب و بطن آن مثل نهفته است و نمود دارد نیز نابود خواهد شد. در عصر کنونی که همراه با

کم‌توجهی نسل‌ها به زبان و ادبیات شفاهی زادبوم‌های محلی خود است، زمینهٔ آسیب‌پذیری مثل‌ها بیش از پیش فراهم شده است. در این راستا، انجام هر گونه پژوهشی که بتواند ضمن مکتوب نمودن بخشی از مثل‌ها، ظرافت‌ها و ارزش‌های نهفتهٔ آنها را آشکار سازد و بستر علاقه‌مندی نسل‌ها را به آنها فراهم آورد، ضرورتی انکارناپذیر و تلاش فرهنگی ستوده‌ای است.

دیگر اینکه مثل‌ها پیوندی ژرف با مسائل اخلاقی و تعلیمی دارند که این مسئله خود سبب گشته است که پایگاهی عمیق و گسترده در میان مردمان داشته باشد. در لایه‌های پیدای و پنهان مثل‌ها بسیاری از آداب مورد نیاز برای زیستنی بهتر و مطلوب‌تر وجود دارد که برای همهٔ اعصار و قرون، کارگشا و قابل کاربرد است. در عصر کنونی که فرهنگ بسیاری از جوامع دچار از هم گسیختگی اخلاقی و ارزش‌های اصیل زندگی متزلزل شده است، روی آوردن به میراث معنوی پیشینیان و کاربست آن‌ها در زندگی می‌تواند به بازسازی اخلاق فردی و اجتماعی در جوامع کمک کند و در نهایت منجر به کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی شود. در میان میراث معنوی هر قوم، مثل‌ها که اغلب آراسته به زیور اخلاق و تعلیم است، اهمیت فرهنگی ویژه دارد و احیا و بازنگری و ترویج آنها، در بهبود زندگی فردی و اجتماعی افراد مؤثر خواهد بود. در این راستا، توجه به مثل‌های قوم لک و تحلیل ابعاد اخلاقی و تعلیمی آنها در قالب چنین پژوهش‌هایی و البته استفادهٔ عملی از دستاورد اینگونه پژوهش‌ها می‌تواند نقش سازنده‌ای در بازسازی و استحکام پاره‌ای از ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی ایران‌زمین ایفا کند.

### روش‌شناسی پژوهش

منبع اصلی مثل‌های لکی که برای انجام این پژوهش استفاده شده مجموعه‌ای بالغ بر ششصد مثل اصیل لکی است که به‌کوشش نگارنده در بازهٔ زمانی دوازده سال (۱۳۸۸-۱۴۰۰) در سطح شهرستان دلفان استان لرستان به‌صورت میدانی گرد آمده است. افزون بر این، با توجه به اینکه شمار واقعی مثل‌های لکی بسیار فراتر است و منبع حاضر را نمی‌توان جنگی جامع از امثال لکی دانست، برای دسترسی به مثل‌های بیشتری از زبان لکی و تقویت جامعهٔ آماری از چهار منبع دیگر در حوزهٔ فرهنگ عامه و مثل‌های این زبان نیز استفاده شده است. این منابع به‌ترتیب الفبایی شامل کتاب‌های «ادبیات عامه لکی» (۱۳۹۱) گردآوری امیدعلی نجف‌زاده قبادی و دربردارندهٔ ۳۲۱ مثل لکی، «دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه» (۱۳۸۴) گردآوری

کامین عالی‌پور و دربردارنده ۳۴۶ مثل لکی، «زبانزدها و کنایه‌های لکی» (۱۳۹۲) گردآوری عباس اسدی گوهرگوش و سلطان‌علی قادری و دربردارنده ۱۹۸۱ مثل و کنایه لکی و نیز «ضرب‌المثل‌ها و تک‌بیت‌های سور و سوگ زبان لکی» (۱۳۸۸) گردآوری علیمردان عسکری‌عالم و دربردارنده ۷۰۹ مثل لکی می‌باشد. بنابر این، پژوهش پیش رو که شیوه‌ای توصیفی‌تحلیلی دارد با اتکا به داده‌های میدانی و نیز منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. لازم به ذکر است که زبان لکی، گویشورانی در شهرستان‌ها و بخش‌های گوناگون ایران دارد؛ به همین دلیل این زبان دارای گویش‌های متعددی است. مثل‌های زبان لکی که در این پژوهش به کار رفته است بر اساس گویش لکی که در بخش مرکزی شهرستان دلفان استان لرستان بدان تکلم می‌شود ضبط و نوشته شده است. همچنین با توجه به اینکه برخی از منابع مورد استفاده برای مثل‌های لکی، بر اساس دیگر گویش‌های زبان لکی گردآوری شده، اگر مثلی از این منابع در پژوهش حاضر به کار رفته، سعی شده است که به منظور هماهنگی، ضبط و نگارش آن مثل نیز بر مبنای گویش لکی بخش مرکزی شهرستان دلفان تغییر داده شود.

### پیشینه پژوهش

مثل‌های قوم لک از نظر مردم‌شناسی قابلیت پژوهشی بالایی دارد اما تاکنون تنها یک پژوهش مردم‌شناسانه به بررسی آن‌ها پرداخته است. کریمی و همکاران (۱۳۹۹) بازنمایی هویت زن در ضرب‌المثل‌های لکی را مورد پژوهش قرار داده‌اند. دستاورد پژوهش آنان نشان می‌دهد که تصویر زن در مثل‌های لکی ذیل سه نقش کلی «دختر»، «مادر» و «پیرزن» جای می‌گیرد که از این میان هویت دسته نخست مثبت‌تر از بقیه و هویت دسته سوم منفی‌تر از دسته نخست و دوم بازنمایی شده است. در رابطه با هویت مستقل زنانه مطابق آنچه از فحوای مثل‌های لکی برداشت می‌شود، زن در مرتبه دوم قرار دارد. این تصویر اگر چه در تمام مثل‌های مورد مطالعه، مشهود نیست اما در مجموع، از جهات مختلف، برتری با مردان است و هویت زنان تنها در کنار آنان معنا می‌یابد. تا آنجا که اطلاع داریم، تاکنون پژوهشی بر روی موضوع مطالعه حاضر انجام نشده است.

## شناختنامهٔ اجمالی مردم لک

در گوشه و کنار ایران اقوام اصیل بسیاری زندگی می‌کنند که هر کدام میراث‌دار گوشه‌هایی از فرهنگ گرانسنگ و ارجمند ایرانی هستند. یکی از آنها قوم نژادهٔ لک است که با جمعیتی نزدیک به چند میلیون نفر، دارای زبان و دیگر مؤلفه‌های فرهنگی خاص خود است. لک‌ها عموماً در منطقهٔ زاگرس میانی یعنی در غرب و جنوب غرب ایران و در پنج استان لرستان، کرمانشاه، ایلام، همدان و خوزستان به سر می‌برند (امان‌اللهی، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۷؛ عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷؛ رضایی نورآبادی، ۱۳۹۸: ۵۳). افزون بر این مناطق، عده‌ای از لک‌ها در دورهٔ حکومت‌های پیشین در اثر مهاجرت یا تبعید، به مناطق دیگر کشور کوچیده یا کوچانده شده‌اند و امروزه گروه‌هایی از این قوم در استان‌هایی همچون مازندران، قزوین، خراسان، فارس، کرمان، قم، تهران و غیره سکونت دارند (شهبازی، ۱۳۶۹: ۷۱-۶۳ و ۱۳۲-۱۳۵؛ غلامی، ۱۳۹۵: ۳؛ شهبازی، ۱۳۹۴: ۵؛ رضایی نورآبادی، ۱۳۹۸: ۴۹-۵۰). همچنین گروه‌های دیگری از لک‌ها فراتر از حوزهٔ جغرافیایی سرزمین ایران و در کشورهای چون ترکیه، عراق، جمهوری‌های جنوب قفقاز، و حتی کشورهای اروپای شرقی سکونت دارند که بعضاً آداب و رسوم و فرهنگ ویژهٔ خود را حفظ کرده‌اند (عسکری‌عالم، ۱۳۸۴: ۷).

مردمان لک به زبان لکی صحبت می‌کنند که زبانی دیرین و هم‌ریشه با زبان‌های کهن ایرانی به‌ویژه فارسی باستان و پهلوی است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۵؛ ایزدپناه، ۱۳۹۱: ۲۱؛ افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۳۷۲؛ عالی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۴؛ عسکری‌عالم، ۱۳۸۴: ۷). جمعیت غالب قوم لک در غرب و جنوب غرب کشور در مجاورت و همسایگی دو قوم اصیل دیگر ایرانی یعنی گُرد و گُر قرار گرفته‌اند و با آنها تعامل دیرینه دارند؛ از این رو، زبان لکی بر اساس اصل انکارناپذیر مجاورت، با این دو زبان وام‌دهی و وام‌گیری فراوان داشته و این مجاورت و تعامل منجر به پیدایش همانندی‌هایی در زبان لکی با زبان‌های کردی و لری شده است (عالی‌پور، ۱۳۹۴: ۴۰؛ رضایی نورآبادی، ۱۳۹۸: ۵۲). این مسئله سبب شده که در بین مناطق لک‌نشین و دیگر مناطق همجوار عقیدهٔ کلی بر این باشد که زبان لکی حد واسطهٔ زبان‌های کردی و لری است (شهبازی، ۱۳۹۴: ۴). به نظر می‌رسد تشابهات و اشتراکات آوایی، لغوی و نحوی این سه زبان بر مطالعات زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی بی‌تأثیر نبوده است و از این جهت برخی از

آنان لکی را شاخه‌ای از کردی جنوبی دانسته‌اند (جویس بلو، ۱۳۹۳: ۵۴۱-۵۴۴؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۱) و برخی آن را ذیل زبان لری دسته‌بندی کرده‌اند (باقری، ۱۳۸۳: ۱۱۰). نکته حائز اهمیت اینکه یافته‌های جدید در حوزه رده‌شناسی زبان‌های ایرانی مبین این مهم است که زبان لکی مستقل از دو زبان کردی و لری است و در ذیل گروه غربی شمالی زبان‌های ایرانی قابل بخش‌بندی می‌باشد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۲ و ۸۹۶).

### بحث و بررسی

«اخلاق» کلمه‌ای عربی و جمع واژه «خُلُق» است. منظور از خلقی که در زبان فارسی از آن به «خوی» تعبیر می‌شود، شکل درونی انسان است (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۹). واضح‌تر اینکه، خلق، ملکه‌ای نفسانی است که باعث می‌شود افعال خاصی از انسان به‌سادگی و بدون نیاز به اندیشه و تأمل صادر شود. پس ملکات نفس انسان منشأ افعال نیک و بد او هستند. در این چهارچوب، ملکاتی که منشأ افعال نیکو هستند «فضیلت» و ملکاتی که منشأ افعال بد هستند «رذیلت» نامیده می‌شود (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹: ۱۶). شناخت فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی و آثار و نتایجی که آنها بر رفتار و زندگی فرد می‌گذارند به او کمک می‌کند تا اخلاق خود را به صفات نیکو بیاراید و نیز آن را از خصایص ناپسند بپیراید و بدین طریق، خود را از خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی بهره‌مند سازد.

اخلاق یکی از زمینه‌های اصلی فرهنگ ایرانی است که در مثل‌های ایرانی به‌وفور مشاهده می‌شود؛ آنگونه که مفهوم غالب مثل‌های ایرانی متذکر پیروی از اصول مورد احترام است و نوعی عقل و خرد مردمی منطبق با مبانی اخلاقی بر آنها حکمفرما است (هانری دو فوشه کور، ۱۳۷۷: ۵؛ سیپک، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۶). در این پژوهش پس از بررسی مثل‌های زبان لکی مشخص شد که در محتوای بسیاری از آنها مسائل و موضوعات اخلاقی به کار رفته است و در این میان رذیلت‌های اخلاقی و نکوهش یا نهی از آنها جایگاهی خاص دارد؛ آنگونه که کمتر رذیلتی اخلاقی یافت می‌شود که مثل یا مثل‌های لکی به آن اختصاص نداشته باشد. از میان مثل‌های لکی که موضوع آنها طرح انتقادی رذیلت‌های اخلاقی است ۳۵ مورد مرتبط با ۳۵ رذیلت انتخاب، بررسی و تحلیل شده‌اند.

## ۱. اسراف

تَفَنگِ کِه فِرَه بِي مِه بِنِينِئَر سَرَبار خَر (نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

tefaŋ kē fera bī, mē benīnē ar sar bār xar.

برگردان: تفنگ که زیاد باشد باید آن را روی سربار خر بگذاری.

بررسی: اسراف صفتی ناپذیرفتنی و به معنی صرف مال بیش از اندازهٔ احتیاج و مورد نیاز است (دستغیب، ۱۳۸۳: ۲۴۴). در قرآن کریم چنین عملی نادلپذیر و مستوجب عقوبت الهی معرفی شده است: «اسراف کنندگان اهل آتشند» (غافر: ۴۳). مطالعهٔ اخلاقی این مثل لکی نشان می‌دهد که مفهوم آن درصدد این است که رفتاری غیرمُسرَافه به مخاطب بیاموزد؛ زیرا بر طبق آن هر چیزی که بیش از اندازهٔ مصرف و نیاز تهیه شود، مقدار باقیمانده‌اش استفاده و کاربردی ندارد و در حکم اسراف است (نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

## ۲. افشای راز

قِصِه کِه اِنوم سِي وِدو دِنون بائِرَه، سِي وِدو نَفِرَه مَشْنُوَتِي.

qesē kē ē nom sī ō dwe denon bāēra, sī ō dwe nafera mašnōwetī.

برگردان: سخنی که از میان سی و دو دندان خارج شود، سی و دو نفر آن را می‌شنوند.

بررسی: خویش‌ننداری و ممانعت از افشای رازهای شخصی خود، از عادات رفتاری سنجیده، معقولانه و زمینه‌ساز آرامش، پیشرفت و موفقیت در زندگی است. در قابوس‌نامه بر کتمان اسرار خود از دیگران تأکید شده است: «جز با خود راز خویش مگوی اگر بگویی آن سخن را زان پس راز مخوان» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۴۶). نیز پرهیز از نشر رازهای دیگران که غالباً با زیان‌های مادی و غیر مادی برای آنان همراه می‌باشد، ضروری است. ارزش و اهمیت مثل لکی انتخاب شده، در محتوای آموزندهٔ آن است که کوتاهی و کم‌کوشی در نگاهداشت رازهای خود و دیگران را از نظر اخلاقی جایز نمی‌داند.

### ۳. بُخل و خساست

جو سیتیه قولِ مِشتیرِ نِماتی.

jō setē ē qwei mešt ēr nemātē.

برگردان: جو سوخته از مشتش بیرون نمی‌آید.

بررسی: مال و ثروت از مظاهر دنیا و همراه با آفات اخلاقی همچون بخل و خساست است. بخل به معنی بی‌میلی و عدم تمایل به بخشش و فایده رساندن به دیگران از فضل و نعمت‌های الهی است که در اختیار انسان می‌باشد. بر این اساس، بخیل شخصی است که نمی‌بخشد و دوست ندارد کسی از ثروت او بهره‌مند گردد (صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۴۶). امام علی (ع) در تقبیح بخل می‌فرماید: «بخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها و مهاری است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشاند» (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۱۷). غزالی علاج بخل را در دهش و دادن به تکلف و رنج می‌داند تا آنگاه که طبع گردد و تبدیل به عادت شود (غزالی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). این مثل لکی هنگامی بر زبان جاری می‌شود که بخواهند شخص بسیار خسیسی را به خاطر خساستش نکوهش و نیز بنحوی غیر مستقیم او را به بذل از دارایی و داشته‌هایش، ترغیب نمایند.

### ۴. بدخلقی

ا کاسیه ماسا، اری کس ناین!

a kāsē māsā ē rē kas nāyn!

برگردان: با کاسه‌ای ماست، رو به روی [هیچ] کس نیایی!

بررسی: بی‌شک بدخلقی انسان را منفور و مردود جامعه می‌کند و به تعامل او با دیگران آسیب‌های جدی وارد می‌سازد. افرادی که به این درد بزرگ مبتلا هستند غالباً در جامعه منزوی می‌شوند و مردم با آنها قطع رابطه می‌کنند و اگر هم با آنان ارتباط محدودی دارند، به اکراه و اجبار و بنا به الزام‌های اجتماعی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). از نظر سعدی، بدخوبی دشمنی است که شخص بدخو، هیچگاه از عقوبت آن خلاصی ندارد (سعدی، ۱۳۹۲: ۱۷۴). این مثل، نمونه‌ای از امثال متعدد لکی است که در آن به ابراز انزجار از شخص بدخلق پرداخته، بدخلقی چنین اشخاصی را به قدری تلخ و تحمل‌ناپذیر می‌داند که با شیرینی کاسه‌ای ماست هم قابل رفع و جبران نیست (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۶۲).

## ۵. بدخواهی و دسیسه‌چینی برای دیگران

هر که چالی بکنی، وزه مایجتی ائر.

har kē čālē bekanē, weža māyjetē ēr.

برگردان: هر کس چاله‌ای حفر کند، خودش را در آن خواهد انداخت.

بررسی: این مثل مفهوم مشترکی با مثل‌های معادل خود در زبان فارسی دارد (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۲۶۹). بدین قرار که هر کسی برای دیگران توطئه‌ای بچیند، خود قبل از دیگران گرفتار آن می‌شود (انوری، ۱۳۸۴: ۲۸۸-۲۸۹).

## ۶. بی‌عقلی

یه دوگ ا عقلیت کما که هر چه دلته بوش.

yē dwej ē aqelet kamā ka, har čč delta būš.

برگردان: یک دانگ از عقلت کم کن، [و از آن پس] هر چه دلت می‌خواهد بگو.

بررسی: عقل از مواهب ارزشمند الهی است که نیکبختی و کامرانی انسان در گرو توجه و بهره‌مندی از ظرفیت‌های آن می‌باشد. این مثل لکی که در زبان فارسی معادلی با اندک تفاوت ساختاری دارد (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۷۶۳-۷۶۴)، در ستایش عقل و لزوم رفتار بر مبنای آن است که در صورت بی‌توجهی به این مهم، اعمال انسان نابخردانه و دردسرافرین خواهد بود (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۱۱۱۲).

## ۷. بی‌غیرتی

دویت مزونی، مسو ژن کییه (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

dewīt mazonē, mesö žan kīya.

برگردان: مرد دیوث می‌داند که معشوقه و فاسق زن [او] کیست.

بررسی: فضیلت غیرت و حمیت، دفاع از مسائل مهم عرفی یا شرعی و تلاش در راه حفظ و حراست از آن‌ها است. غیرت و حمیت در مورد عفت زن از مهم‌ترین انواع این فضیلت است و کسی که از آن بی‌بهره است، بی‌غیرت، نامرد و بی‌ایمان می‌باشد (مظاهری، ۱۳۸۳: ۳۱۹). موضوع مثل لکی اختصاص به شماتت شخص بی‌تفاوت و بی‌غیرت به ناموس همسر و دیگر اعضای خانواده خود دارد و از این حیث می‌تواند تلنگری بر اینگونه اشخاص باشد تا در این قضیه سهل‌انگاری روا ندارند.

## ۸. بیکاری و تنبلی

بیکاری اَوَر سَگَه مایجِن (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۷۷).

bēkārī a var saga māyjen.

برگردان: بیکاری را جلوی سگ می‌اندازند.

بررسی: در فرهنگ ایرانی کار و کوشش جایگاهی مهم و ستودنی دارد و در مقابل، تنبلی و بیکاری بهایی ندارد و سخت منفور است. در ایران باستان انسان به ستیز با دیو کاهلی و تنبلی توصیه شده است زیرا تنبلی و کاهلی انسان را از کردار نیک دور خواهد کرد و از او شخصیتی نزار و رنجور و نیازمند به دیگران می‌سازد (ایرانی، ۱۳۳۴: ۷۶-۷۷). ارزش و اهمیت کار و کوشش و پلشتی بیکاری و تنبلی در مثل‌های مختلف قوم لک نیز مطرح شده است. این مثل لکی نیز به طرح و تبیین قبح بیکاری پرداخته است تا مخاطب را از گرایش و خوگیری به آن باز دارد.

## ۹. تقلید کورکورانه

کورکورَه پِشَری بازَه مَکِه (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۲۶۵).

kūrkūra pēšaṛī bāza makē.

برگردان: زغن ادای باز را درمی‌آورد.

بررسی: تقلید کورکورانه و بی‌مورد از دیگران بدون در نظر گرفتن توانایی‌ها و تفاوت‌های فردی، منجر به شکست و منتج به آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد شد. مثل لکی در پی تفهیم این مفهوم است.

## ۱۰. حرام‌خواری

بِئَر قَه حویبی، مویبی مَکَنیا.

bēar qē hūē, mūē makanēā.

برگردان: از کنار خوکی عبور کند، مویبی [از آن] می‌کند.

بررسی: حساسیت بر روی مسئله حلال و حرام درآمد و به تبع آن اجتناب از مال حرام، بُن‌مایه تعلیمی پُربسامدی در مثل‌های زبان لکی است. مثل حاضر نیز در همین راستا و در نکوهش فردی آمده است که از خوردن مال حرام هیچ ابایی ندارد. ناگفته پیداست که در این مثل، نمادپردازی حیوانی صورت گرفته و خوک مظه‌ری از مال و درآمد حرام است.

## ۱۱. حرص و آز

حِرصَه رِسقِ نِماو.

hers a resq nemāw.

برگردان: حرص روزی نمی‌شود.

بررسی: اگر انسان به مقدر بودن روزی خود ایمان داشته باشد و برای کسب همان، به اندازهٔ کافی کوشش نماید، از آفت آرامش‌سوزِ آز در امان خواهد ماند. این موضوع، در این مثل لکی به‌خوبی مطرح شده است و حرص را چیزی جدای از تلاش برای رزق می‌داند که هیچگاه منجر به حصول روزی بیشتر نمی‌شود.

## ۱۲. حسادت

اِ حَسوِیِی، کولِکِه سَر سُوَز نِماوتی.

ë hasüi, kwelk ë sar söz nemāwtë.

برگردان: از [شدت] حسادت، مو بر سرش نمی‌روید.

خوی نااخلاقی حسادت که ویرانگر روان و تن آدمی می‌باشد، بی‌قراری و خشمی است که در اثر رسیدن نعمتی به دیگری در انسان حسود پدیدار می‌شود و از این رو، وی آرزو دارد که آن نعمت از آن شخص گرفته شود (دستغیب، ۱۳۸۳: ۳۲۴). در *نهج‌البلاغه* آمده که «سلامت تن در دوری از حسادت است» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۸۷). آنچه که از خوانش اخلاقی این مثل برداشت می‌شود اینکه حسادت رفتاری مخرب برای جسم، جان و اخلاق است و نیازمند تغییر و طرد می‌باشد.

## ۱۳. خدانا ترسی

بِتِرسِ اِ یِکی کِه اِ خودا نِتِرسی.

beters ë yakë kë ë xwedā natersë.

برگردان: بترس از یکی که از خدا نترسد.

بررسی: ترس از خدا سبب می‌شود که انسان نسبت به مسائل و امور مرتبط با خود یا دیگران از نظر اخلاقی، مقید و متعهد باشد؛ اما کسی که از خدا نمی‌هراسد پایبند به هیچ چهارچوب اخلاقی نیست و آدمی خطرناک است و از چنین فردی باید وحشت داشت.

#### ۱۴. خشم

خِطِمِ بَگِری ریشِم بَتیشِم، خِطِمِ بَنیشی، ریشِه کو بارِم؟  
xëzem begerë, rîšem betëšëm, xëzem benîšë, rîš ë kû bārem?

برگردان: خشمم بگیرد، ریشم را بتراشم، خشمم فرو بنشیند، ریش از کجا بیاورم؟  
بررسی: خشم از اخلاق سیئه و اصل آن از آتش و نسبتش با شیطان است. خشم اگر بر انسان چیره شود، زمینه‌ساز رفتارهای ناروا و خطرناک دیگر می‌شود. از این رو، شایسته است با مهار آن، از فتنه‌ها و زیان‌های ناشی از این خلق مذموم در امان ماند (غزالی، ۱۳۸۰: ۱۰۷؛ مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۳۰۴-۳۰۵). پیام اخلاقی مثل نیز در همین ارتباط و اینکه رفتار و اعمالی که هنگام خشم از آدمی سر می‌زند غیرعقلانه و ناسنجیده و توأم با پشیمانی است و تنها چاره این معضل اخلاقی خویشنداری به هنگام بروز آن می‌باشد.

#### ۱۵. خودخواهی

وائِه تو چَپِه، شَنَت بیه مه!  
vā tve čapa, šanat bēya me!

برگردان: باد تو چپ است (به‌صورتی نامناسب می‌وزد)، شنت را به من بده!  
بررسی: گاهی مشاهده می‌شود که شخصی از خودراضی و خودخواه، درخواست وسیله‌ای از شخصی دیگر دارد در حالی که آن وسیله مورد نیاز صاحبش است. این مثل برای سرزنش چنین فردی که از خودراضی و خودخواه است و نهی او از اینگونه رفتارها استفاده می‌شود. منظور از اسم ابزار «شَن» در زبان لکی، چارشاخ یا همان پنجه چوبی یا آهنی است که دسته‌ای بلند چون دسته بیل، پارو و غیره دارد و با آن خرمن کوفته را باد می‌دهند تا کاه و غله از هم جدا گردد (غلامی، ۱۳۹۵: ۴۰۲).

#### ۱۶. خیانت در امانتداری

امونَت بیه خاک، خيونَت نمَکِه.  
amonat bēya xāk, xēyonat nemakë.

برگردان: امانت [را] به خاک بدهی، [در آن] خیانت نمی‌کند.  
بررسی: امانتداری رفتاری نیکو است و چهره انسان را موجه و معتمد می‌سازد اما اهمال در امانتداری و خیانت در امانت، وجهه اخلاقی انسان را زیر سؤال می‌برد و موجب سلب اعتماد

از او خواهد شد. بنابر این لازم است امانتی را که دیگری به انسان می‌سپارد در موعد طلب بدون دخل و تصرف به وی بازگرداند (صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۶۷). مثل لکی با ارائهٔ این استدلال که عنصر ناجاننداری چون خاک در امانت خیانت نمی‌کند، می‌کوشد مخاطب را متنبه سازد و وسوسهٔ طمع در امانت را از اندیشهٔ او بزداید.

## ۱۷. دروغ

بار آ دورو | مالگه نِمَرَسی (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

*bār a dwerū ē māлга nemarasē.*

برگردان: بار با دروغ به منزلگاه نمی‌رسد.

بررسی: دروغ مایهٔ بی‌اعتباری انسان و مخدوش شدن شخصیتش پیش دیگران است. در نزد ایرانیان باستان بر گرایش به صداقت، راستگویی و پرهیز از دروغ و دروغگویی تأکید فراوان شده است. آنها بر این باور بودند که با استعانت از راستی، هر کسی می‌تواند در دو جهان رستگار شود و از طرف دیگر، پیامدها و تباهی حاصل از دروغ را تا حدی می‌دانستند که از اهورامزدا می‌خواستند آنان را در دو جهان از آسیب دروغ و دروغگو پناه بخشد (ایرانی، ۱۳۳۴: ۵۹-۶۳). در ادب شفاهی قوم لک مثل‌هایی چند در موضوع راستی و دروغ وجود دارد. این مثل نیز در همین حیطهٔ اخلاقی است و پیشبرد امور انسان با دروغ را ناممکن می‌داند زیرا دروغ اگر چه ممکن است به طور موقت مؤثر واقع شود اما در نهایت، بر ملا می‌شود و به شکست و شرمندگی می‌انجامد (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

## ۱۸. دزدی

دا دوز گه‌ای سینه مَتری، گه‌ای سینه مَکویی.

*dā dwez gēē sēna mārē, gēē sēna makūē.*

برگردان: مادر دزد گاهی سینه می‌خورد، گاهی [بر] سینه می‌کوبد.

بررسی: دزدی عملی قبیح، غیراخلاقی و بدفرجام است. مثل مذکور، با تذکر همین موضوع، رفاه و معاش حاصل از اموال دزدی را موقت و ناپایدار می‌داند زیرا دزد در نهایت، روزی گرفتار، مجازات و عیش او منقض خواهد شد. این مثل علاوه بر دزدی قابل تعمیم به هر عمل ناپسند دیگری است که درآمدش حرام و نامشروع باشد.

## ۱۹. دشمنی

دوسی إتفاقه! دوشمّنی ایژ إتفاقه؟ (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

dūsī etefāqa! dwešmanī iž etefāqa?

برگردان: دوستی [بر حسب] اتفاق است! [اما آیا] دشمنی هم اتفاقی است؟

بررسی: عملی کردن تدبیر دوستی یا جذب حداکثری و دشمنی یا دفع حداقلی، موفقیت انسان در معاشرت با دیگران را به همراه دارد. دشمنی و عداوت بی‌دلیل با دیگران ضعفی اخلاقی و رفتاری و مستلزم رفع و اصلاح است.

## ۲۰. دشنام و ناسزاگویی

دوشمین وه تله حورم نه، تا دوشمین وه پلو حورم نم (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۴۹).

dwešmīn va tela hwarem nē, tā dwešmīn va pelō hwaret nam.

برگردان: [تو] به تله‌خورم دشنام نده، تا [من نیز] به پلوخورت دشنام ندهم.

بررسی: دشنام و ناخوشگویی به دیگران از خطرات و آسیب‌های بالقوه زبان است و معمولاً با واکنشی مشابه همراه می‌گردد و پیدایش فضایی آلوده که در آن ارزش‌های اخلاقی و حرمت‌ها هتک و زیر پا نهاده می‌شود از ثمرات سوء آن است (محدثی، ۱۳۹۲: ۲۱۴-۲۱۵). در *اندرزنامه آذربید مارسپندان*، به این موضوع اشاره شده است که «اگر خواهی از کسی دشنام نشنوی به کسی دشنام مده» (۱۳۳۸: ۵۲۳). درونمایه مثل لکی نیز ضرورت اخلاقی ترک فحاشی به‌همنوعان را به مخاطب پیشنهاد می‌دهد که با پیروی از آن، یقیناً امکان ایجاد محاورات و مشاجرات غیر اخلاقی و مشمئزکننده از بین خواهد رفت. «تله خوراکی مقوی و مرکب از آرد، کنجد، شکر و روغن حیوانی است (غلامی، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

## ۲۱. دوبه‌هم‌زنی

آر شیطون ناو، می و گورگ ایه جا آوه مئرن.

ar šetūn nāw, mē ō gwerge ē yē jā āwa māren.

برگردان: اگر شیطان (دوبه‌هم‌زن) نباشد، میش و گرگ از یک جا آب می‌نوشند.

بررسی: دوبه‌هم‌زنی خصلتی نکوهیده است که سبب کینه و دشمنی میان افراد خواهد شد. در فرهنگ اخلاق‌مدار قوم لک نیز دوبه‌هم‌زنی رفتاری ناپسند معرفی شده است که باید از آن احتراز نمود. در این مثل برای اینکه مخاطب تأثیر منفی و زشت دوبه‌هم‌زنی را به‌خوبی درک

کند، دنیایی آرمانی و عاری از این رذیلت تصویر شده است که گرگ و میش بدون هیچ مشکلی در صلح و آرامش از یک آبشخور آب می‌نوشند (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۴۷؛ عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

## ۲۲. زخم زبان

تور چو خوئۀ ماوا، تور قصه خوا نماو.  
tweř čū xūa māwā, tweř qesa xūa nemāw.

برگردان: جای چوب خوب می‌شود، اما جای حرف [زخم زبان] خوب نمی‌شود.  
بررسی: گوشه‌ای از خطرات و زشتی‌های زبان هنگامی نمایان می‌شود که انسان با زخم زبان و سخنی نیشدار، روان دیگری را می‌خراشد. در ادب شفاهی قوم لک در مورد این مسئله مثل‌هایی موجود است که این مثل یکی از آن‌ها است. نکتهٔ کاربردی آن، امتناع از گفتن حرف‌های زننده، درشت و دلخراشی است که موجب آزار دیگران می‌شود.

## ۲۳. سوء استفاده از مشکلات دیگران

یکی آگیره مال چوتی، یکی تر چپه زورده مگرته بینا.  
yakē āger ē māl čūtē, yakē ter čapē zōrda magert a bēnā.

برگردان: یکی خانه‌اش آتش گرفته بود، دیگری دسته‌ای زورده روی آن می‌گرفت.  
بررسی: این مثل عمل غیر اخلاقی کسانی را به چالش می‌کشد که در هنگام گرفتاری‌های دیگران نه تنها متأثر نمی‌شوند و به یاری آنان نمی‌شتابند بلکه با بی‌شرمی تمام، درصدد سودجویی و فرصت‌طلبی از موقعیت پیش آمده هستند. «زورده» گندم یا نخود نیم‌رسی است که آن را با خوشه و ساقه روی آتش گذارند تا برشته شود (غلامی، ۱۳۹۵: ۳۴۷؛ عسکری‌عالم، ۱۳۸۴: ۱۳۳۴).

## ۲۴. شکم پرستی و پرخوری

اَلَمَه بَگیرینی مِشتی کَه، ولِ دِینی دِشتی کَه.  
ē ĩama begerinē meštē ka, veř kēñinē daštē ka.

برگردان: این شکم را جمع کنی [به اندازه] یک مشت است، ره‌ایش کنی [به اندازه] یک دشت است.

بررسی: شکم‌پرستی مضرات بسیاری بر جسم و روان آدمی دارد و دوری از آن ضرورت است. پیوند مفهوم و محتوای مثل با این موضوع، بر کشش و گیرایی آن افزوده است. این مثل مخاطب را به ترک شکم‌بارگی و پُرخوری فرا می‌خواند.

## ۲۵. شوخی بیجا

شوخی شوخیه، کلیکه‌کین ایژ شوخیه؟ (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۶۹).

šūxī šūxīya, keīka kīn īž šūxīya?

برگردان: شوخی شوخی است، [اما آیا] انگولک کردن هم شوخی است؟

بررسی: مزاح و شوخی اگر به اندازه متعارف و معمول باشد، منجر به تقویت حسن سلوک و استحکام روابط و معاشرت با دیگران خواهد شد. با این حال زیاده‌روی در آن پیامدهای نامطلوبی چون دشمنی، قهر، کینه و نظایر آن دارد (مه‌دوی کنی، ۱۳۸۸: ۵۶۳). در اخلاق ناصری کسی که توانایی نگاه داشتن اعتدال در شوخی ندارد، از آن منع شده است: «پس مزاح بر کسی که اقتصاد نگاه نتواند داشت محظور بود» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۷۹). ضرورت رعایت آداب و پایبندی به چهارچوب‌های اخلاقی در مزاح و بذلگی، در مفهوم اخلاقی این مثل بخوبی پیدا است (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۶۹).

## ۲۶. ظلم

ظلم پایه نری.

zelm pāya nērē.

برگردان: ظلم پایه ندارد.

بررسی: ظلم به دیگران که معمولاً در موضع قدرت و توانمندی اتفاق می‌افتد، کرداری پست و ناجوانمردانه و زمینه‌ساز کینه و انگیزه انتقام در شخص مظلوم نسبت به فرد ظالم و عملی کردن آن در فرصت مناسب است. ناپایداری وضع قدرت و دگرگونی اوضاع زندگی، به‌گونه‌ای است که شخص ظالم همواره باید نگران آینده و تضعیف قدرت و موقعیت خود و پس دادن تاوان ظلم به مظلومان باشد. در این مثل لکی بی‌دوامی و بی‌ریشگی ظلم به صراحت بیان شده است تا هشداری باشد به ستمگرانی که دیگران را می‌آزارند.

## ۲۷. عجله و شتابکاری

سَگِ اِ تاجِکِی، توتک کوره مزای (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

sag ē tājekī, tütek kūra mazāy.

برگردان: سگ به سبب عجلهٔ زیاد، تولهٔ کور می‌زاید.

بررسی: عجله و شتابزدگی که به صورت‌های گوناگون در رفتار و اعمال انسان نمود می‌یابد، خوبی بد و بدین معناست که انسان، پیش از مهیا بودن مقدمات کار اقدام به انجام آن کند و یا در حین انجام کار، زمان لازم را برای انجام مناسب کار اختصاص ندهد. واضح است که این رفتار نتیجه‌ای جز شکست و انجام نامطلوب کارها نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۳۰). این مثل ارزشمند در تشریح خُلق نامطبوع عجله و شتابزدگی در کارها آمده است و پیامد آن را پایین آمدن دقت در انجام امور و نیز ایجاد نقص در کیفیت آنها می‌داند (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

## ۲۸. عیب‌جویی

خودا موشی خوئی می کِردِیّه، کَس مَه دِل کَس نِکِردِیّه.

xwedā mūšē xūē mē kerdēya, kas ma del kas nakerdēya.

برگردان: خدا می‌گوید [کار] خوبی کرده‌ام، [این است که] هیچ کسی را مطابق میل کسی دیگر نیافریده‌ام.

بررسی: عیب‌جویی یکی از آلودگی‌های روحی و شخصیتی و عبارت است از اینکه شخص درصدد شناسایی و یافتن معایب دیگران با انگیزهٔ تحقیر، تنقیص، دشمنی و یا خصومت برآید؛ در حالی که ممکن است همان عیب‌ها و شاید بیشتر از آن در خود او باشد (زمانی، ۱۳۹۳: ۷۲۱؛ مروتی، ۱۳۸۱: ۹۸). موقعیت استفاده از این مثل هنگامی است که کسی از صورت و یا سیرت کسی عیب‌جویی کند و بخواهد با این پاسخ به او بفهماند که ظاهر و رفتار خود او نیز مقبول دیگران نیست و در چشم آنان معایبی دارد.

## ۲۹. غرور

مِنَت آر زَمینَه مَنی گوم بتنیّه سِرا.

menat ar zamīna manē, gwem bentē a serā.

بر زمین منت می‌گذارد، [که] بر روی آن قدم بگذارد.

بررسی: زمانی که انسان خود را در داشته‌هایی چون علم، عمل و عبادت، حسب و نسب، جمال و زیبایی، توان و نیروی بدنی و جز آن برتر و بالاتر از دیگران بداند، تکبر ورزیده که از نظر اخلاقی عملی ناروا است (صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۴). در قرآن کریم آیات متعددی به کراهت این مرض قلبی پرداخته‌اند؛ از جمله اینکه «متکبرانه روی از مردم مگردان و در زمین با ناز و غرور راه مرو که خدا هرگز مردم متکبر خودستا را دوست ندارد» (لقمان: ۱۸). در این مثل با توصیف نحوهٔ راه رفتن متکبرانهٔ شخص مغرور، زشتی و زندگی رفتار او گوشزد شده است.

### ۳۰. کینه

جور خرس گنه دیری.

jūr xers gæ derē.

برگردان: همانند خرس کینه دارد.

بررسی: کینهٔ انسان نسبت به شخص دیگر زمانی شکل می‌گیرد که از وی خشمگین باشد اما فرصت انتقام‌جویی نیابد و از آن پس، آن شخص به‌طور مستمر بر قلب انسان سنگینی کند و از او بغض و بیزاری داشته باشد (شبر، ۱۳۸۹: ۲۵۲). در یکی از پندهای انوشیروان، در قباحت کینه آمده است: «اگر خواهی که کم دوست و کم یار نباشی، کینه مدار» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۵۴). با توجه به اینکه در فرهنگ عامهٔ قوم لک خرس، نماد پاره‌ای از رفتارهای نامعقول و نازیبا از جمله کینه‌ورزی می‌باشد، در این مثل، شخص کینه‌ای به آن تشبیه شده است.

### ۳۱. گستاخی در پیشگاه الهی

کِفرچی، هفت مالونه چوا مسیزی.

keferčī, haft mālonā čūa masezē.

برگردان: [شخص] ناسزاگو [که به خداوند ناسزا می‌گوید]، هفت خانه در چوب [آتش]

گناه] او خواهد سوخت.

بررسی: این مثل دربارهٔ موضوع گستاخی و هتاکی به درگاه الهی و عواقب شوم آن شکل گرفته است. بر مبنای مفهوم این مثل، ترک ادب نسبت به خداوند و ناسزا گفتن به حضرت ایشان، بقدری وقیح و شوم است که اگر از شخصی سر بزند، علاوه بر خود آن شخص،

اعضای هفت خانهٔ دیگر نیز در آتش تاوان و عقوبت آن گناه خواهند سوخت. بنابر این شایسته است که دیگران حسب مسئولیت نهی از منکر، چنین فردی را از انجام آن عمل وقیحانه و گستاخانه باز دارند.

### ۳۲. لجاجت

مردی چوار نَفَر هیزه مَتی، زنی چَلِ نَفَر هیزِ نِمَتی (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

*merdē čwār nafar hēza mētē, zenē čeī nafar hēz nemētē.*

برگردان: مرده را چهار نفر بلند می‌کنند، [اما] زنده را چهل نفر بلند نمی‌کنند.

بررسی: لجاجت از گروه مهلکات اخلاقی می‌باشد که در آموزه‌های دینی به زشتی‌اش اشاره و به کناره‌جویی از آن سفارش شده است. در *نهج‌الفصاحه* آمده که «از لجاجت بپرهیز که آغازش جهالت است و انجامش ندامت» (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۵۷). مخاطب این مثل فرد لجوج و یکدنده‌ای است که در مسئله‌ای خاص، لجاجت می‌ورزد و به هیچ وجه قانع نمی‌شود (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۳۲۵). لذا درس اخلاقی مثل تخلیهٔ رفتار آدمی از لجاجت است.

### ۳۳. نزاع و درگیری

شَر هر جایی دَس آژین بکیشینی، بَر نَفْتَه (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

*šar har jāe das ažen bekīšīnē, bar næfta.*

برگردان: [اگر برای تو] دعوا و درگیری [پیش آمد]، در هر لحظه‌ای [که] از آن دست

بکشی، بر سوت می‌باشد.

بررسی: اجتناب از جنگ و جدال و نزاع با دیگران، جزو آموزه‌های ارزشمندی است که در ضمن برخی مثل‌های لکی به مخاطب ارائه شده است زیرا حاصلی جز زیان و ندامت برای طرفین ندارد. از این رو انسان هر چه زودتر از آن کناره بگیرد، خسران و پشیمانی کمتری متوجه او خواهد شد.

### ۳۴. نفاق

اَگَرْد شون نوتَه مَتری، اَگَرْد گورگ میئر رئن اِرا (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۴۰).  
a gard šun nona mæṛē, a gard gwerḡ mēār řæn erā.  
برگردان: با چوپان نان (غذا) می‌خورد، با گرگ به گله می‌زند.  
بررسی: از نفاق به‌عنوان دورویی و دوزبانی با مردم تعبیر می‌شود (زمانی، ۱۳۹۳: ۷۵) و شخصی که به چنین مرضی مبتلا باشد، منافق است. این مثل لکی برای ابراز تنفر نسبت به شخصی که رفتار دوگانه و منافقانه دارد به کار می‌رود.

### ۳۵. وعده دروغ

وَه روژی روژی، سالم هتَه سر، شاولم دریا، قولم کتَه در (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۳۶۰).

va rūžē rūžē, sālem hatē sar, šāwālem deṛyā, qweiem katē dar.

برگردان: [با وعده] یک روز دیگر یک روز دیگر، سالم به پایان رسید، شلوارم پاره شد، [و] پایم نمایان گشت.

بررسی: غزالی وعده دروغ را از آفات زبان می‌داند و تأکید می‌کند: «به آن چیز که نتوانی کرد وعده جزم نباید داد» (غزالی، ۱۳۸۰: ۸۰). نیش و نکوهش مثل مربوط به شخص بدعهدی است که با وعده‌های دور و دروغین، دیگران را به‌عبث امیدوار می‌کند (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۳۶۰).

### نتیجه‌گیری

عرضه و آموزش مسائل و مفاهیم اخلاقی، تعلیمی و تربیتی به‌نحوی غیر مستقیم و به گونه‌ای جذاب و اثرگذار، از کارکردهای اصلی مثل‌ها و فلسفه پیدایش بسیاری از آن‌ها است. در این پژوهش، این نقش مهم مثل‌ها در محدوده مثل‌های زبان لکی به‌صورت تحلیلی بررسی شد. یافته‌های پژوهش مؤید این مهم است که مردم لک مانند دیگر مردمان ایرانی به ویژگی و ظرفیت مثل‌ها آگاهی کامل و توجه ویژه داشته و از آن بهره بسیار برده‌اند؛ آنگونه که با هوشمندی و درایت تمام، کاربردی‌ترین و الزامی‌ترین درس‌های اخلاقی که نیاز زندگی فردی و اجتماعی صحیح و سالم است را در محتوای مثل‌ها ریخته و به مخاطب ارائه نموده‌اند. مقوله‌های اخلاقی

در مثل‌های لکی، بر پایهٔ معیار شایست و ناشایست بودن، مشتمل بر دو بخش فضیلت‌ها و رذیلت‌ها است. قسم نخست ارزشمند، سعادت‌بخش و درخور تحصیل است و قسم دوم نارجمند، شقاوت‌آور و لازم به ترک است. رذیلت‌های اخلاقی که این پژوهش به بررسی آن‌ها اختصاص دارد در مثل‌های لکی بسیار به کار رفته است. این صفات ناپسند اخلاقی در متن مثل‌های لکی به شیوه‌ای انتقادی و با لحنی نکوهشی و آگاهی‌بخش از خطرات و نتایج ناگوار آنها به مخاطب ارائه شده و هدف از آن جلوگیری از آلودگی اخلاقی افراد جامعه بوده است. رذیلت‌های اخلاقی در مثل‌های لکی از نظر موضوعی گونه‌گون و گسترده است و موارد بسیاری از خوی‌های نامناسب که هر کدام به نحوی، کاهندهٔ زیبایی زندگی فردی و اجتماعی است را در بر می‌گیرد. اسراف، افشای راز، بخل، حساست، بدخلقی، بدخواهی، دسیسه‌چینی، بی‌عقلی، بی‌غیرتی، بیکاری، تبلی، تقلید کورکورانه، حرام‌خواری، حرص، حسادت، خداناترسی، خشم، خودخواهی، خیانت در امانتداری، دروغ، دزدی، دشمنی، دشنام، دوبه‌هم‌زنی، زخم زبان، سوء استفاده از مشکلات دیگران، شکم‌پرستی، شوخی بیجا، ظلم، عجله، عیب‌جویی، غرور، کینه، گستاخی در پیشگاه الهی، لجاجت، نزاع، نفاق و وعدهٔ دروغ مهم‌ترین خصوصیت‌های اخلاقی پلیدی هستند که مثل‌های لکی به دنبال اصلاح آن‌ها می‌باشند.

## منابع

- آرین‌پور. یحیی (۱۳۸۷). از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر). ج ۳. چ ۵. تهران: زوار.
- اسدی گوهرگوش. عباس، قادری. سلطان‌علی (۱۳۹۲). زبانزدها و کنایه‌های لکی. ترجمه انگلیسی فتح‌الله قادری. ج ۱. چ ۱. تهران: طهورا.
- افشار سیستانی. ایرج (۱۳۶۶). مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری. ج ۱. چ ۱. تهران: مؤلف.
- امان‌اللهی. سکندر (۱۳۹۳). قوم لُر: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لُر‌ها در ایران. چ ۵. تهران: آگه.
- آذربید مارسپندان (۱۳۳۸). اندرز آذربید مارسپندان. ترجمه فارسی ماهیار نوبی. نشریه دانشکده ادبیات تبریز. ۱۱ (۵۲). ۵۰۱-۵۲۸.
- انوری. حسن (۱۳۸۴). فرهنگ امثال سخن. ج ۱. چ ۱. تهران: سخن.

- ایرانی. دینشاه (۱۳۳۴). اخلاق ایران باستان. چ ۳. تهران: انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
- ایزدپناه. حمید (۱۳۹۱). مقدمه بر: فرهنگ لکی. چ ۱. تهران: اساطیر.
- باقری. مه‌ری (۱۳۸۳). تاریخ زبان فارسی. چ ۹. تهران، قطره.
- پاینده. ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحه. چ ۴. تهران: دنیای دانش.
- تمیم‌داری. احمد (۱۳۹۸). فرهنگ عامه. چ ۶. تهران: مه‌کامه.
- جعفری قنوتی. محمد (۱۳۹۷). درآمدی بر فولکلور ایران. چ ۳. تهران: جامی.
- جویس بلو. پاریس (۱۳۹۳). «گردی». در: راهنمای زبان‌های ایرانی. ویراستار: رودیگر اشمیت. ترجمه آرمان بختیاری؛ عسکر بهرامی؛ حسن رضایی باغبیدی و نگین صالحی‌نیا. ج ۲. چ ۳. تهران: ققنوس.
- دبیرمقدم. محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. ج ۲. چ ۱. تهران: سمت.
- دستغیب. سید عبدالحسین (۱۳۸۳). گناهان کبیره. ج ۲. چ ۱۸. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دشتی. محمد (۱۳۸۶). نهج البلاغه. چ ۴. قم: شهاب‌الدین.
- ذوالفقاری. حسن (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. ج ۱. چ ۱. تهران: معین.
- راولینسون. هنری (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. چ ۱. تهران: آگاه.
- رضایی باغبیدی. حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. چ ۲. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- رضایی نورآبادی. علی‌عباس (۱۳۹۸). فرهنگ عامه لک. چ ۱. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- رحماندوست. مصطفی (۱۳۹۰). فوت کوزه‌گری: مثل‌های فارسی و داستان‌های آن. ج ۲. چ ۶. تهران: مدرسه.
- زمانی. کریم (۱۳۹۳). میناگر عشق: شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. چ ۱۲. تهران: نی.
- سعدی. مصلح بن عبدالله (۱۳۹۲). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ ۱۱. تهران: خوارزمی.
- سیپک. ییری (۱۳۸۴). ادبیات فولکلور ایران. ترجمه محمد اخگری. چ ۱. تهران: سروش.
- شیر. سیدعبدالله (۱۳۸۹). اخلاق. ترجمه محمدرضا جباران. چ ۱۵. تهران: هجرت.
- شهبازی. عبدالله (۱۳۶۹). مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر. چ ۱. تهران: نی.

- شهسواری. فرامرز (۱۳۹۴). واج، تکواژ و واژه در زبان لکی. چ ۱. کرمانشاه: طاق بستان.
- شکورزاده بلوری. ابراهیم (۱۳۷۲). ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آنها. چ ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صرفی‌پور. محمدتقی (۱۳۹۰). خوبی‌ها و بدی‌ها. چ ۱. قم: صرفی‌پور.
- عالی‌پور. کامین (۱۳۸۴). دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه. چ ۱. خرم‌آباد: افلاک.
- عالی‌پور. کامین (۱۳۹۴). «خاستگاه و ریشه‌یابی زبان‌های لکی و لری». در: رسم‌الخط زبان زاگرس (لکی، لری لرستانی و لری بختیاری). به کوشش اسد فرهمند. چ ۱. قم: نسیم حیات.
- عسکری‌عالم. علیمردان (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان (لکی به فارسی). چ ۱. خرم‌آباد: افلاک.
- عسکری‌عالم. علیمردان (۱۳۸۸). ضرب‌المثل‌ها و تکبیت‌های سور و سوگ زبان لکی. چ ۱. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- عنصرالمعالی. کیکاوس بن اسکندر (۱۳۹۰). قابوس‌نامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ۱۷. تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی. امام محمد (۱۳۸۰). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیو جم. چ ۲. چ ۹. تهران: علمی و فرهنگی.
- غلامی. بهادر (۱۳۹۵). فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی. ۲ ج. چ ۱. خرم‌آباد: پراکنده.
- فتحعلی‌خانی. محمد (۱۳۷۹). آموزه‌های بنیادین علم اخلاق. ج ۱. چ ۱. قم: شهریار.
- فیض کاشانی. ملامحسن (۱۳۶۲). اخلاق حسنه. ترجمه محمدباقر ساعدی. چ ۵. تهران: پیام آزادی.
- کریمی. جلیل، قلی‌پور. سیاوش، علیمرادی. زینب (۱۳۹۹). بازنمایی هویت زن در ضرب‌المثل‌های «لکی». جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر. ۲ (۴). ۶۵-۸۸
- محدثی. جواد (۱۳۹۲). اخلاق: متن آموزش اخلاق فردی و اجتماعی. چ ۳. ویراست ۲. قم: نورالسجاد.
- مروتی. سهراب (۱۳۸۱). تکامل انسان در آیینه اخلاق. چ ۱. ایلام: گویش.
- مظاهری. حسین (۱۳۸۳). کاوشی نو در اخلاق اسلامی. ترجمه محمود ابوالقاسمی. چ ۲. چ ۲. تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- مکارم شیرازی. ناصر (۱۳۸۱). اخلاق در قرآن. ج ۲. چ ۲. قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب (ع).
- مکارم شیرازی. ناصر (۱۳۸۶). اخلاق در قرآن. ج ۳. چ ۲. قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب (ع).
- مهدوی کنی. محمدرضا (۱۳۸۸). نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی. چ ۲۴. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

نجف‌زاده قبادی. امیدعلی (۱۳۹۱). ادبیات عامه لکی. ج ۱. خرم‌آباد: شاپورخواست.

نصیرالدین طوسی (۱۳۶۹). اخلاق ناصری. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. ج ۴. تهران: خوارزمی.

هانری دو فوشه کور. شارل (۱۳۷۷). اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادب فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری). ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشیان. ج ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.